

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر حجیت بینه در باب اجتهاد: روایات

1- روایت مسعدة بن صدقة

دلیل سومی که برای حجیت بینه در باب اجتهاد اقامه شده، استدلال به پاره‌ای از روایات است، که عمده آن روایات، روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ (وسائل الشیعه، چاپ آل البيت، جلد هفدهم، صفحه 89، باب چهارم از ابواب ما یکتسب به، حدیث چهارم) است، که «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ»، مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ می‌گوید: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدْعُهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ»، هر چیزی برای تو حلال است، هر چیزی که شک کردی حلال است یا حرام، حلال است تا اینکه به حرمت آن علم پیدا کنی، تا اگر علم پیدا کردی، آن را رها کنی، «وَذَلِكَ مِثْلُ الثُّوبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرَقَةٌ»، حال این کلمه «عليك» در بعضی از نسخه‌های اصلی نیست، می‌فرماید: مثل يك لباس که آن را خریدی و احتمال می‌دهی که آن کسی که به شما فروخته، این را دزدیده باشد، «أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ»، یا عبدی در نزد توست، که احتمال می‌دهی حر باشد، «قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ قَهْرًا»، حری باشد که خودش را فروخته و یا اینکه فریبش دادند و قهراً فروخته شده، «أَوْ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ»، یا زنی که در نزد توست و احتمال می‌دهی که خواهر رضاعیت باشد و بر تو حرام باشد.

بعد به صورت جمع محلاي به لام می‌فرماید: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، تمام اشیاء همین طور است، یعنی در هر چیزی که شک کردی آیا حلال است یا حرام؟ تا اینکه غیر آن برای روشن شدن و یا بینه بر آن قائم شود.

از این روایت استفاده می‌شود که بینه در همه موضوعات حجیت دارد، مخصوصاً وقتی که می‌گوید: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا»، همه چیزها، یعنی اختصاص به این مثال‌هایی که زدیم ندارد. همه چیز این چنین است، مگر اینکه خلافش برایت روشن شود و یا بینه بر خلافش قائم شود.

استدلال به این روایت

در استدلال به این روایت بیان استدلال این است که برخی فرموده‌اند: از راه عدم قول به فصل وارد شده می‌گوییم: وقتی که در این لباس، مملوک و زن بینه حجیت پیدا کرد، پس باید در همه موضوعات بینه حجت باشد.

اما این بیان استدلال به نظر ما بیان دقیقی نیست، برای اینکه نیازی به عدم قول به فصل نداریم، در خود همین روایت دارد «و»

الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا»، که اشیاء جمع محلاي به لام است، يعني همه چیزها، که نتیجه این می‌شود که بینة در همه موضوعات حجیت دارد، چه این موارد مذکور در روایت باشد یا مثل اجتهاد، علمیت و عدالت و اینها باشد، در همه بینة حجیت دارد.

نقد و بررسی استدلال به این روایت

به این روایت هم از نظر سند و و هم از نظر دلالت اشکال شده است.

اشکال سندی

در این روایت علي ابن ابراهيم است، که از اجلاء و ثقات است، هارون ابن مسلم هم همین طور، تنها مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ را در هیچ‌یک از کتب رجالي ما توثیقش نکرده‌اند، بلکه مرحوم علامه(ره) و بعد از ایشان مرحوم مجلسي(ره) وي را تضعیف کرده‌اند.

در مورد مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ نهایت چیزی که در کتب رجالي وجود دارد این است که روایات وي مضطربه المتن نیست، اضطراب در متن ندارد و مضامینی هم که در روایات وي هست، در سائر موثقات موجود است.

دو راه برای توثیق مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ

اما در اینجا دو راه برای توثیق مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ ذکر شده؛ يك راه توثیق شيخ انصاري(ره) است، که فرموده: موثق مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ، که معلوم می‌شود شيخ(ره) قائل به وثاقت مَسْعَدَةُ بوده است و وي را توثیق کرده است.

راه دوم هم این است که مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علي ابن ابراهيم قرار گرفته، يعني توثیق عام دارد.

توثیق عام ابن قولويه در مقدمه کامل الزیارات

جعفر بن قولويه در مقدمه کامل الزیارات عبارتی دارد که در اینکه مقصود ایشان از این عبارت چیست، بین علماء اختلاف است؛ مشهور از این عبارت استفاده کرده‌اند که ابن قولويه فرموده: هر روایتی را که در این کتاب کامل الزیارات آورده‌ام، روایتش از ثقات هستند و همه آنها موثقند.

در نتیجه می‌گوییم: هر روایتی که در کامل الزیارات نقل شده، تمام افرادی که در سند آن قرار گرفته‌اند، - که اینها را احصاء هم کرده‌اند، که حدود سیصد و هشتاد و هشت نفر می‌شوند - از ابن قولويه توثیق عام دارند، يعني یکی یکی نیامده بگوید: «هذا موثق»، بلکه به يك عبارت کلی همه را توثیق کرده و در باب توثیق در جای خودش گفته‌اند که فرقی بین توثیق خاص و توثیق عام نیست.

اما برخی دیگر از بزرگان فرموده‌اند: آنچه که از مقدمه کامل الزیارات استفاده می‌کنیم این است که تنها مشایخ ابن قولويه و کسانی که ابن قولويه بلاواسطه از آنها نقل کرده، توثیق می‌شوند، اما دلالت بر توثیق روات دیگر تا برسد به امام معصوم(علیه السلام) ندارد.

خوب این بحث را در رجال باید بررسی کرد، باید عبارت ابن قولويه در کامل الزیارات را آورد، آن وقت اشکالاتی هم وارد است

که اگر گفتیم که تمام این روایاتی از ثقاتند، ایشان در عبارتی، بر همین روات طلب رحمت کرده، در حالی که در بین این روات فتحي، واقفي و عامي هم داریم، آن وقت مثلاً می‌گویند: آیا ممکن است که کسی که خودش اثنا عشری است و از امامیه است، برای کسی که فتحي مذهب بوده طلب رحمت کند.

علي اي حال آنجا را هم جواب داده‌اند که این به اعتبار غالب روات بوده، که اگر چه در میان این سیصد و هشتاد و هشت نفر پنج فتحي هم باشند و ...، اما چون غالبشان از امامیه بوده‌اند، برایشان طلب رحمت کرده است.

اشکالات این چنینی دیگری هم وجود دارد، که قاعداً آقایان در بحث رجال ملاحظه فرمودند، آنچه هست این است که بالاخره این عبارت ابن قولویه يك شهادت عامي بر ثقة بودن تمام این روات است و این هم برای ما قابل اعتماد است. همچنین آنچه که در تفسیر علي ابن ابراهيم آمده است.

بنابراین از دو جهت وثاقت مَسْعُودَةَ بْنِ صَدَقَةَ را درست می‌کنیم؛ یکی از راه توثیق شیخ (ره) و دوم اینکه این مَسْعُودَةَ بْنِ صَدَقَةَ در اسناد کامل الزیارات واقع شده است.

جواب از تضعیف مرحوم علامه حلي و مجلسي (قدس سرهما)

تنها این تضعیف مرحوم علامه حلي و مجلسي (قدس سرهما) باقی می‌ماند، که در رجال گفته‌اند: تضعیف متأخرین خیلی اعتباری ندارد و ضرری وارد نمی‌کند، چون غالباً تضعیف متأخرین مبتنی بر حدس است و دیگر از باب حس نیست.

اشکالات دلالي بر این روایت

اما بر استدلال به این روایت در ما نحن فيه سه اشکال وارد شده، که باید این سه اشکال را بررسی کنیم، تا ببینیم که آیا وارد است یا نه؟

اشکال اول: ناسازگاری قاعده با امثله زده شده در روایت

اشکال اول این است که در صدر روایت آمده که «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»، مفاد صدر چیزی است به نام «اصالة الحلیه»، که وقتی می‌خواهید «اصالة الحلیه» را بیان کنید، اشکال این است که این صدر با آن امثله‌ای که بعد آمده سازگاری ندارد.

در آن امثله آمده که «وَذَلِكَ مِثْلُ الثُّوبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَهُوَ سَرِقَةٌ»، اگر لباسی را از کسی خریدید و شك کردید و احتمال دادید که آن را دزدیده باشد، در اینجا آیا مستند شما بر صحت این معامله اصالة الحل است یا قاعده ید؛ که البته قاعده ید است.

وقتی شما چیزی را از بازار می‌خرید، بعد شك می‌کنید مال خودش بوده یا نه؟ در اینجا نمی‌آید اصالة الحل را جاری کنید، بلکه قاعده ید را جاری می‌کنید، که در نزد عقلاء اماره بر ملکیت است.

در مثال دوم هم که عبدي را خریدید، عبد خودش می‌گوید: «انا عبد»، خوب شك می‌کنید که شاید این حر باشد؛ که خودش را

می‌فروشد، در اینجا هم اصالة الحل در کار نیست، بلکه قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جریان پیدا می‌کند.

در مثال سوم هم که کسی زنی را می‌گیرد و احتمال می‌دهد که خواهر نسبی یا رضاعیش باشد، در اینجا هم استصحاب عدم رضاع وجود دارد، که با این استصحاب ازدواج درست می‌شود.

لذا در این سه مثالی که در روایت آمده اصالة الحلیه اصلاً جریان ندارد، یکی مستند به قاعده ید است، دومی مستند به قاعده اقرار و سومی هم مستند به استصحاب است.

حال اشکال این است که این مستهجن است، که در روایتی يك قاعده کلی ذکر شود، اما امثله‌ای که برای آن قاعده ذکر کردند، از آن قاعده خارج باشد.

نقد و بررسی اشکال اول

در جواب این اشکال می‌گوییم: درست است که این اشکال وارد است، ولی همان طور که عرض کردیم در این روایت، هم در صدر یک ضابطه کلی ارائه شده و هم در ذیل، که بنا بر قانون تفکیک در حجیت می‌گوییم: صدر روایت با مثال‌هایی که زده شده، سازگاری ندارد و لذا آن را کنار می‌گذاریم، اما بنا بر این قانون ذیل روایت که «و الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا» حجیت دارد و ما هم همین اندازه می‌خواهیم.

اصلاً آن قسمتی که در آن بینه آمده، که می‌گویید: بینه حجیت دارد، در همین ذیل روایت است، پس این اشکال را با قانون تفکیک در حجیت جواب می‌دهیم.

اشکال دوم: استعمال بینه در معنای لغویش

اشکال دوم که مرحوم آقای خوئی (ره) (تنقیح، جلد اول، صفحه 173) بیان کرده، این است که فرموده‌اند: در این روایت آمده که «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، که بینه يك معنای لغوی دارد و يك معنای اصطلاحی.

در معنای لغوی چون در اینکه بینه حقیقت شرعی و متشرعیه ندارد، تردیدی نیست و بینه به معنای لغوی یعنی «ما يوضح الشيء و يبينه»، یعنی آنچه که چیزی را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند، یا بگوییم: «ما به البیان»، که این معنای لغوی بینه است. اما معنای اصطلاحی بینه یعنی دو آدم عادل شهادت دهند.

مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند: کثراً ما در روایات و قرآن، لفظ بینه را در همان معنای لغوی استعمال می‌کنند، لذا «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، یعنی چیزی که آن را بیان کند و توضیح دهد، که در نتیجه در اینجا هم باید این را بر همان مورد غالب یعنی بر معنای لغوی حمل کنیم و بر معنای اصطلاحی حمل نکنیم.

نقد و بررسی اشکال مرحوم خوئی (ره)

در اینجا جوابی که از ایشان داده می‌شود این است که قبول داریم که معنای لغوی بینه این است و در قرآن و سنت هم به همین معنای لغوی استعمال شده، اما از زمان پیامبر (صلوات الله علیه) که می‌فرمود: «البینه علی المدعی»، بینه در همین شاهدین

عدلین استعمال شده، «انما اقضي بينكم بالبينات و الايمان» و در معنای لغویش استعمال نشده است.

اصلاً زمان پیامبر(صلوات الله علیه) را کنار بگذاریم، اما اینجا از جاهایی است که خود ظرف صدور حدیث، به ما در فهم حدیث کمک می‌کند، برای اینکه این حدیث از امام صادق(علیه السلام) صادر شده، که در زمان ایشان غالباً بینه در معنای اصطلاحی خودش به کار برده می‌شده است.

در زمان صادقین(علیهما السلام) غالباً بینه در معنای اصطلاحی استعمال شده و نه در معنای لغوی، لذا در اینجا هم همین طور است، چون روایت از امام صادق(علیه السلام) است، لذا در اینجا هم می‌گوییم: در معنای اصطلاحی به کار برده شده است.

مؤید اینکه در این روایت معنای اصطلاحی مراد است و نه معنای لغوی این است که اگر معنای لغوی مراد باشد، «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، عطف تفسیری به قبل می‌شود. روایت آمده «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ»، یعنی تا اینکه روشن می‌شود، «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، هم یعنی باز يك چیزی بیايد روشن کند.

البته در بعضی از کتب نوشته‌اند که اگر معنای اصطلاحی نباشد، عطف خاص بر عام می‌شود، اما این درست نیست، بلکه اصلاً عطف تفسیری می‌شود و «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، درست همان «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ» می‌شود و تکرار لازم می‌آید، که این درست نیست، بنابراین این اشکال دوم هم اشکال واردی نیست، حال اشکال سوم را ان شاء الله روز شنبه عرض می‌کنیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين